

می دادند و برنامه‌ای برای آن تدارک می دیدند.

اما در جامعه‌ای که مانند بسیاری از جوامع، تعداد قابل توجهی از زنان از فقر مطلق رنج می‌برند، یعنی هم‌زمان شش نعمت آموزش، بهداشت، خوراک، پوشاک، حمل و نقل و مسکن برایشان فراهم نیست، چرا حضور بانوان در ورزشگاه پررنگ یا حتی تبدیل به اولویت می‌شود؟

در مقابل، گاهی مسئله‌ای اجتماعی وجود دارد؛ اما به دلایل گوناگون، همچون بی‌توجهی یا عادی‌انگاری یا کمبود دانش، مردم آن را مسئله‌ای اجتماعی نمی‌دانند؛ برای مثال وضعیت نابه‌سامان نظام آموزشی در سطوح و ابعاد گوناگون، همچون کیفیت کتاب‌های درسی، روش تدریس معلمان و شیوه‌های تربیتی مدیران آموزشی مسئله‌ای است که سال‌هاست جامعه ما با آن دست‌به‌گریبان بوده است و هنوز هم بر قوت خود باقی است؛ اما سال‌ها همه مردم این وضعیت را پذیرفته بودند و احساس نمی‌کردند که مسئله‌ای اجتماعی است و پیامدهای ناگوار بسیاری دارد و باید به آن بیندیشند و آن را دگرگون سازند. به عبارتی مردم توجه دارند که مشکل هست اما هنوز برایشان تبدیل به مسئله نشده است.

اما حالتی که هم مسئله در جامعه وجود داشته باشد و هم مردم از آن آگاهی داشته باشند و آن را مسئله‌ای اجتماعی بدانند، بروکراسی سنگین اداری در میان است. مردم این وضعیت را در واقعیت و عمل می‌بینند و درست و طبیعی نمی‌دانند، پس نمی‌توانند آن را تحمل کنند و با آن کنار بیایند و به این ترتیب، این پدیده اجتماعی، مسئله‌ای است که در واقع وجود دارد و فقط ساخته ذهن‌ها یا رسانه‌ها نیست.

باید توجه داشت که دولت‌ها با در نظر گرفتن امکاناتی که دارند، پررنگ‌ترین نقش را در مسئله شدن یک مشکل و اولویت دادن به یک مسئله در میان انبوهی از مسائل اجتماعی می‌توانند ایفا کنند. آن‌ها می‌توانند با اقناع مردم، پدیده یا مشکلی را تبدیل به مسئله کنند یا با آگاه ساختن مردم، آنچه را که به مثابه گره‌ای اجتماعی نگریسته می‌شود از هم باز کنند یا روشن سازند که هرچند مسئله‌ای، مسئله مهمی است، اما مسئله اولویت‌دار جامعه نیست. دست یافتن به این مهم، مستلزم آن است که حضور نخبگان و دانشمندان و عالمان در لایه سیاستگذاری دولت‌ها پررنگ شود. حضور کسانی که درد جامعه را می‌دانند و آن را به صورت علمی، با منطق و استدلال و بدون سیاسی‌کاری، به تصویر می‌کشند، شرط ضروری برای موفقیت در این حیطة است.

قلمروی مسائل اجتماعی، پر از برساخت‌ها است. بسیاری از اموری که در واقع مسئله نیستند، به مثابه مسئله برساخت می‌شوند. گاه درگیر شدن با این برساخت‌ها، غرق شدن در آن‌هاست. در قلمرویی که برساخت‌ها آن را احاطه کرده‌اند، نیاز به دیده بانانی است که بتوانند سره را از ناسره تمییز دهند و دیگران را بر این مهم قانع کنند. پس از تمییز مسائل واقعی، اولویت بندی آن‌ها اهمیت می‌یابد. اولویت بندی نکردن، ناکارآمدی را به دنبال دارد؛ مثلاً برخی از مسائل اجتماعی علت دیگر مسائل اند. توجه به معلول‌ها و غفلت از علت‌ها، زحمت زیاد است و محصول کم.

دولت‌ها از برخی دلسوزانی تشکیل شده که صادقانه فعالیت می‌کنند، اما نتایج کارهایشان برای مردم ملموس نیست. صرف کارکردن، نتیجه مطلوب را به همراه نمی‌آورد. این تصمیم‌دولتمردان است که دولت، نقشی منفعل را در این قلمرو بازی می‌کند یا فعال. دولت منفعل در مقابل فضای رسانه زده سر به پایین دارد؛ رسانه‌ها برایش مشخص می‌کنند که اولاً چه چیزی مسئله است و ثانیاً کدام مسئله اولویت دارد؛ از این رو است که گاه بازی می‌خورد. توانش را در جای بایسته خرج نمی‌کند؛ بنابراین، به مرور در این حیطة ناکارآمد می‌شود.

اکنون با توجه به این مطالب، اهتمام ویژه رئیس‌جمهور محترم، آیت‌الله رئیسی، به تدوین سند تحول دولت و شناسایی مسئله‌های اولویت‌دار برای «دولت عدالت و جمهوریت» را باید فرصتی مغتنم برای حضور نخبگان و فرهیختگان دانست که دل در گروی ایران آباد و اسلام عزیز دارند. این ظرفیت‌ها باید ارج نهاد و برای فعلیت آن

کوشید. ۶۱